



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 41
Winter 2025

Pages: 49-77

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.61156.2510

Received: 2024/04/09

Received in revised form: 2024/07/05

Accepted: 2024/07/22

Published: 2024/12/23

Examining the Poverty Alleviation Policies of the First Pahlavi Government Based on the Developmental State Theory (Case Study: Isfahan)

Mohammad Bakhtiari¹ | Matin Sadat Eslahi²

Abstract

Poverty, both a cause and effect of underdevelopment, was one of the main characteristics of the Qajar period, worsening with the occupation of the country during World War I. In such circumstances, society sought a leader who could establish unity, security, and development while addressing the underlying causes of backwardness. In response to these conditions, Reza Shah came to power and initiated modernization efforts. As part of these efforts, he implemented programs aimed at poverty alleviation, recognizing poverty as both a symptom and a contributing factor to underdevelopment. The objective of this study is to examine the poverty alleviation policies of the First Pahlavi government through the lens of the developmental state theory, with a particular focus on Isfahan. This research employs a descriptive-analytical approach, relying on archival documents and local publications. The findings indicate that, in pursuit of national development and modernization, the First Pahlavi government undertook several measures to combat poverty. These included providing shelter for the homeless, distributing financial aid, offering free meals, supplying clothing, and expanding access to free education and healthcare services. While these measures had some impact on reducing educational, health, and welfare-related poverty, the absence of a genuine commitment to social justice within the ruling system, coupled with the fall of the government following the re-occupation of the country during World War II, resulted in the continued prevalence of poverty.

Keywords: Poverty Alleviation, Pahlavi First, Developmental State, Isfahan, Poor.

1. Assistant Professor, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
(Corresponding Author)

bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

2. Ph.D Candidate in the History of Iran after Islam, University of Isfahan, Iran

eslahimatin6@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۴۱

زمستان ۱۴۰۳

صفحات: ۴۹-۷۷

تاریخ نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2024.61156.2510

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

بررسی سیاست‌های فقرزدایی دولت پهلوی اول بر مبنای

نظریه دولت توسعه‌گرا (مطالعه موردی: اصفهان)

محمد بختیاری^۱ | متین سادات اصلاحی^۲

چکیده

فقر به عنوان علت و معلول توسعه‌نیافتگی، از مظاهر اصلی دوره قاجار بود که با اشغال کشور در جنگ جهانی اول بر شدت آن افزوده شد. در چنان شرایطی، جامعه بیش از هر چیز به دنبال فردی برای ایجاد وحدت، امنیت، رشد، توسعه و رفع عوامل عقب‌ماندگی بود. رضاشاه در پاسخ به این شرایط زمانه روی کار آمد و اقداماتی را در جهت مدرنیزاسیون و توسعه کشور انجام داد. در همین راستا، او برنامه‌هایی را برای رفع فقر که یکی از عوامل و نشانه‌های توسعه‌نیافتگی محسوب می‌شد، اجرا کرد. هدف پژوهش حاضر، بررسی سیاست‌های فقرزدایی دولت پهلوی اول بر مبنای نظریه دولت توسعه‌گراست که با تمرکز بر اصفهان صورت می‌گیرد. این تحقیق با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی و نشریات محلی انجام می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد دولت پهلوی اول با هدف توسعه و مدرن کردن کشور، اقداماتی را برای رفع فقر انجام داد که از جمله آن‌ها می‌توان به جمع‌آوری و اسکان فقرا، پرداخت کمک‌های نقدی، اطعام فقرا، تهیه پوشاک و ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی رایگان اشاره کرد. هرچند این اقدامات تأثیراتی در رفع فقر آموزشی، بهداشتی و رفاهی فقیران داشت اما به دلیل فقدان روحیه فقیرنوازی و عدالت‌ورزی در نظام حاکم و سقوط دولت با اشغال دوباره کشور در جنگ جهانی دوم، پدیده فقر همچنان به صورت گسترده‌ای باقی ماند.

کلیدواژه‌ها: فقرزدایی، پهلوی اول، دولت توسعه‌گرا، اصفهان، فقیر.

مقدمه

دولت اقتدارگرا و توسعه‌خواه رضاشاه محصول جامعه‌ای بود که ضعف حکومت مرکزی، تحرکات نیروهای گریز از مرکز، بروز شورش‌های قبیله‌ای و جنبش‌های محلی، اشغال کشور توسط نیروهای متفقین در جنگ جهانی اول، فقدان امنیت و آرامش، نبود رفاه و آسایش، عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی و سطح پایین آموزش، بهداشت و حمل‌ونقل از مشخصات بارز آن بود. در چنین جامعه‌ای بسیاری از اقشار و طبقات سیاسی و اجتماعی خواستار حکومتی بودند که وحدت، امنیت و رفاه را به جامعه بازگرداند و آن را به‌سوی کشوری مقتدر و مدرن سوق دهد. بنابراین ایجاد چنین تمرکزی نیازمند تأسیس نهادها و فراهم آوردن ابزارهایی بود. این امر هم خود نیازمند تامین منابع مالی جهت تأسیس و استقرار نهادها و ابزارهای موردنیاز ایجاد تمرکز سیاسی بود (دیوکالائی، ۱۳۹۶: ۹۷). رضاشاه که در دوره وزارت جنگ (۱۳۰۲ - ۱۳۰۰ ش) و نخست‌وزیری (۱۳۰۴ - ۱۳۰۲ ش) با سرکوب شورش‌های قومی و قبیله‌ای و بازگرداندن امنیت به کشور، شخصیتی مقتدر و تحول‌خواه از خود نشان داده بود، نظر افراد و گروه‌های مختلف همچون روشنفکران، ملی‌گرایان، بازاریان، روحانیان، عده‌ای از رجال سیاسی و نمایندگان مجلس پنجم و حتی کشورهای خارجی را به خود جلب کرد و به‌جای قاجارها به تخت پادشاهی نشست. در این دوره او با تکیه بر ارتش، دربار و بوروکراسی جدیدی که به وجود آورده بود، فرایند مدرنیزاسیون و صنعتی کردن کشور را با شدت و حدت بیشتری آغاز کرد. او در این مسیر هر آنچه را که مانعی بر سر قدرت واحد متمرکز، اقتدارگرایی، توسعه‌گرایی و مدنیزاسیون می‌دید، به اشکال مختلف از بین برد یا به حاشیه راند. اسکان اجباری عشایر، تضعیف نهاد روحانیت، قتل و به حاشیه راندن بسیاری از روشنفکران و رجال سیاسی، مقابله با مذهب، خرافات، حجاب، بیماری، بی‌سوادی و فقر در همین راستا قابل‌تفسیر است. در مقابل، به توسعه و پیشرفت آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل، اشتغال و رفاه عمومی که از زیرساخت‌ها و زمینه‌های اولیه و اساسی توسعه در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند، پرداخت. سیاست‌ها و اقدامات او در حوزه فقرزدایی را در این فضای توسعه‌گرایانه و مدرنیزاسیون می‌توان تحلیل کرد.

درباره پیشینه تحقیق می‌توان گفت که در مورد موضوع توسعه و فقر در ایران عصر

پهلوی اول تحقیقات جداگانه‌ای انجام شده است اما در هیچ‌کدام از آن‌ها به رابطه فقرزدایی در جهت توسعه‌گرایی اشاره نشده است. مقاله «دولت توسعه‌خواه و زمینه‌های توسعه در ایران»، نوشته موثقی و کاهه (۱۳۹۴)، و مقاله «دولت توسعه‌خواه در ایران: الگویی برای مطالعه موانع توسعه در ایران» از مهدی عباسی (۱۳۸۵)، با تمرکز بر موضوع توسعه و دولت توسعه‌خواه پهلوی و جمهوری اسلامی به نگارش درآمده‌اند. عنبری و پیری (۱۳۹۷) در مقاله «تبارشناسی گفتمان مدرن فقر در ایران» به‌طورکلی به تاریخ پیدایش گفتمان فقر در ایران دوره قاجار و پهلوی و تغییر در نوع نگرش به این موضوع در طول زمان پرداخته‌اند. ذاکری و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «بازنمایی تهیدستان شهری در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۵-۱۳۳۲): دولت ناکارآمد و سوژه ناتوان در تقالای بقا»، به بازنمایی تهیدستان شهری تهران با تمرکز بر روزنامه اطلاعات و استراتژی‌های دولت و خیرین در مواجهه با این قشر پرداخته‌اند. محمد مالجو (۱۴۰۲) در کتاب *خیز خام: کشاکش مستمندان و دیوان‌سالاران از ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ در ایران* به بازخوانی تاریخی پدیده مستمندی در ایران و فرازوفروزد زندگی آنان در دوره رضاشاه، با رویکرد تاریخ از پایین پرداخته است. تورج اتابکی از محققان تاریخ اجتماعی ایران معاصر، در دو کتاب *دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران (۱۳۹۰)* و *تاریخ فرودستان: جستارهایی در تاریخ اجتماعی و کارگری در ایران (۱۴۰۱)* واژه فرودست را به اکثر طبقات پایین جامعه اعم از کارگران، زنان، گدایان، مستمندان و غیره تعمیم داده و تاریخ اجتماعی همه آن‌ها، به‌خصوص کارگران را به نگارش درآورده است.

وجه تمایز و تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین در این است که اولاً به رابطه فقر و توسعه در دوره پهلوی اول و سیاست‌های فقرزدایی با هدف توسعه‌گرایی پرداخته است. ثانیاً در مفهوم فقر، بر فقرای اقتصادی که در تأمین نیازهای اساسی زندگی مانند خوراک، پوشاک، مسکن با مشکل اساسی مواجه‌اند، تمرکز دارد نه بر گداها و ولگردان و متکدیان و دیگر فرودستان جامعه. ثالثاً، محدوده زمانی تحقیق، دوره ۱۶ ساله حکومت رضاشاه و محدوده مکانی تحقیق شهر اصفهان انتخاب شده، تا با تمرکز به یک منطقه خاص، مطالعه عمیق‌تر و دقیق‌تری صورت بگیرد. به‌ویژه اینکه، اسناد باقی‌مانده از اصفهان در مورد فقر و سیاست‌های فقرزدایی دولت پهلوی اول بیشتر از سایر شهرها است. هرچند که دسترسی به

اسناد دوره پهلوی و تحقیق و تفحص در مورد آن‌ها با چالش‌های بسیاری مواجه است اما یکی از الزامات این دوره تاریخی است و محققان برای ارائه روایت واقعی از این دوره زمانی ناگزیر به استفاده از اسناد هستند (ایران‌شاهی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۵).

۱. چارچوب نظری

۱.۱. دولت توسعه‌گرا

در مورد معنا و مفهوم «توسعه» و «دولت توسعه‌گرا» اتفاق نظر وجود ندارد. در لغت‌نامه دهخدا کلمه توسعه در سه معنای وسعت دادن، گشادی و پیشرفت آمده است (دهخدا، ۱۳۵۴: ذیل «توسعه»). این کلمه معادل واژه انگلیسی (Development) و مشتق از کلمه (Develop) به معنای رشد و گسترش تدریجی، آشکار شدن و از پوسته درآمدن است (جهانیان، ۱۳۷۷: ۱۱۰). تا قبل از جنگ جهانی دوم، اغلب از مفهوم «رشد اقتصادی» به‌جای توسعه استفاده می‌شد. اما در دهه هفتاد میلادی معلوم شد که این مفهوم برای نشان دادن وضعیت جوامع نارسا است؛ زیرا که بیشتر به وضعیت اقتصادی جوامع نظر داشت و با تولید ناخالص ملی سنجیده می‌شد؛ درحالی‌که در مفهوم توسعه، وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز در کنار وضعیت اقتصادی موردتوجه قرار می‌گیرد. بااین‌حال، از نظر بسیاری از اندیشمندان توسعه، رشد اقتصادی مقدمه و زمینه‌ساز هر نوع توسعه‌ای است. از طرف دیگر، مفهوم توسعه در «دولت توسعه‌گرا» نیز در درجه اول مربوط به توسعه اقتصادی است (موثقی و کاهه، ۱۳۹۴: ۹۷۰-۹۶۹).

نظریه دولت توسعه‌گرا که یکی از اساسی‌ترین نظریه‌های مطالعه توسعه است، با تأکید بر نقش محوری دولت در اقتصاد و فرایند توسعه شکل گرفته است. ظهور این نظریه عمدتاً ناشی از موفقیت برخی تجربه‌های توسعه‌ای بود که در شرق آسیا و با محوریت دولت اتفاق افتاد. برخی از کشورهای این منطقه با رشد سریع اقتصادی، از یک جامعه‌ای عمدتاً کشاورزی به تولیدکنندگان فناوری‌های مدرن تبدیل شدند. اصطلاح دولت توسعه‌گرا را اولین بار چالمرز جانسون برای توصیف ماهیت دولت ژاپن به‌ویژه برای دوران توسعه اقتصادی این کشور در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم به کار برد، اما ایده اصلی این

نظریه که بر لزوم دخالت دولت در دستیابی به توسعه اقتصادی و صنعتی تأکید دارد، از قدمت بیشتری برخوردار است و می‌توان آن را در نوشته‌های الکساندر همیلتون در قرن ۱۸ و فردریک لیست در اوایل قرن ۱۹ مشاهده کرد (موثقی و کاهه، ۱۳۹۴: ۹۷۱-۹۷۰). برخی از نظریه‌پردازان دولت توسعه‌گرا همچون پیتر ایوانز آن‌چنان بر نقش دولت در توسعه باور و تأکید دارد که معتقدند بدون دولت توسعه‌گرا، توسعه‌ای وجود نخواهد داشت (Evans, 2010: 46). چانگ از دیگر نظریه‌پردازان این حوزه نیز با تأکید بر نقش دولت در توسعه اقتصادی، معتقد است که دولت توسعه‌گرا در معنای وسیع، دولتی است که با هدف توسعه اقتصادی، بخش‌هایی از اقتصاد را به بخش‌های دیگر ترجیح می‌دهد و دست به ایجاد نهادهایی می‌زند و از این طریق در اقتصاد دخالت می‌کند (Chang, 1999: 192). درواقع، دولت توسعه‌گرا اصطلاحی عام برای توصیف دولت‌هایی است که به‌جای تکیه بر نیروهای بازار، به دخالت فعال و آگاهانه در فرایندهای اقتصادی با هدف جبران عقب‌ماندگی‌ها و رسیدن به توسعه سریع اقتصادی می‌پردازند (Sindzingre, 2004: 2; Hundt, 2009: 2).

آدریان لف ویچ نظریه‌پرداز مشهور این حوزه و نویسنده کتاب *دولت‌های توسعه‌گرا*، ویژگی‌های اصلی دولت‌های توسعه‌گرا را این‌گونه می‌شمارد: هدایت دولت‌های توسعه‌گرا از سوی نخبگان توسعه‌گرای مصمم؛ استقلال نسبی نخبگان و سازمان‌های دولتی تحت فرمان این دولت از جامعه؛ وجود یک بوروکراسی باکفایت و مجزا از منافع اقتصادی خاص؛ جامعه مدنی تضعیف‌شده، تحقیرشده یا کنترل‌شده از سوی دولت؛ دارای ظرفیت کنترل منافع اقتصادی محلی و خارجی و وجود ترکیبی پرتنش از سرکوب، وضع بد حقوق بشر، مشروعیت و عملکرد (Leftwich, 2009: 252-262).

۲.۱. فقر

واژه «فقر» نیز همچون «توسعه» در طول تاریخ معانی مختلف و گاه متضادی را به خود دیده است، طوری که گاهی به عالی‌ترین درجات اتصال به خدا معنا شده و گاهی عدم دسترسی به خوراک، پوشاک و مسکن یا به عبارتی نیازهای اولیه زندگی انسان. در ساده‌ترین تعریف فقر، فقیر به کسی گفته می‌شود که به منابع اقتصادی دسترسی کافی نداشته باشد تا بتواند نیازهای اساسی را تأمین کند (میرجلیلی، ۱۳۸۶: ۱۲۴) در

جامعه‌شناسی، فقر را برآورده نشدن نیازهای اساسی بشر به حد کفایت تعریف کرده‌اند (ساعی و سیفی، ۱۴۰۱: ۶). برخی محققان، نیازهای اساسی را به سه دسته خوراک، پوشاک و مسکن تقسیم کرده‌اند و برخی دیگر، بهداشت و درمان، آموزش، حمل‌ونقل، تشکیل خانواده، ورزش و اوقات فراغت را نیز جزو نیازهای بنیادین انسان در نظر گرفته و عدم دسترسی به آن‌ها را فقر تعبیر کرده‌اند. لابن در تعریف فقر، فقیر و تنگدست را کسی دانسته که به دشواری امکانات بقای خود و افراد تحت تکفلش را فراهم می‌آورد یا اصولاً فاقد چنین امکاناتی است (لابن، ۱۳۵۹: ۴۷). در این معنا، فقیر با واژه‌هایی مانند مسکین، تهیدست، مستمند، بی‌نوا و بی‌بضاعت هم‌معنی به حساب می‌آید و چنین فردی به راحتی از سوی دیگر افراد جامعه مورد پذیرش و حمایت قرار می‌گیرد. اما گاهی برخی از فقرا و حتی دیگر افراد جامعه، در اثر فقر یا هر دلیل دیگری، دست به گدایی، تكدی‌گری و ولگردی می‌زنند و موجبات نارضایتی دیگر افراد جامعه را فراهم می‌آورند (عنبری و پیری، ۱۳۹۸: ۳۰۴). در تحقیق حاضر، فقیر در همان معنای اول، یعنی کسی که توانایی تأمین نیازهای اساسی زندگی را ندارد، در نظر گرفته شده است که از آن به‌عنوان فقر مطلق نیز تعبیر می‌شود.

۲. دولت توسعه‌گرای پهلوی اول

در مورد اینکه دولت پهلوی اول را می‌توان دولت توسعه‌گرا، تحول‌خواه، تجددخواه، اصلاح‌طلب، نوگرا یا مدرن نامید، اختلاف‌نظر وجود دارد. همان‌طور که درباره تعریف هرکدام از این مفاهیم و میزان شباهت و تفاوت آن‌ها با یکدیگر اختلاف نظر هست. میشل فوکو در توصیف سیاست‌های دوره رضاشاه از اصطلاح «نوسازی» استفاده کرده و می‌گوید: «او که غاصب تاج و تخت بود کار را با سه هدف آغاز کرد: ملی‌گرایی، لائیتسه و نوسازی» (فوکو، ۱۳۸۵: ۷۰). کاتوزیان مفهوم «شبه مدرن» را به کار برده (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۴۹) و آبراهامیان از عنوان «اصلاحات» و «توسعه» بهره برده است (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۲). اما آنچه در این پژوهش مدنظر است اینکه، دولت پهلوی اول اقدامات زیادی را در حوزه‌های مختلف نظامی، اداری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام داد و تغییر و تحولات زیادی را در امر آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل، صنعت، تجارت، ارتش، نظام قضایی، ساختار

اداری و غیره به وجود آورد که با تسامح می‌توان از آن به‌عنوان توسعه یاد کرد و دولت پهلوی را دولت توسعه‌گرا نامید. هرچند که توسعه در مفهوم عام کلمه شامل توسعه سیاسی نیز می‌باشد و دولت پهلوی اول از این بابت نه‌تنها رشد و توسعه‌ای را موجب نشد، بلکه شکل جدیدی از استبداد را به منصفه ظهور گذاشت. اما اگر توسعه را به حوزه اقتصادی و صنعتی که از مفاهیم اصلی در نظریه دولت توسعه‌گرا هستند، تقلیل دهیم، دولت پهلوی اول نه‌تنها عملکرد قابل‌توجهی را در این حوزه‌ها از خود نشان داد، بلکه فراتر از آن، موجب تحولاتی در حوزه‌های دیگر نیز بود (نقیسی، ۱۳۴۵: ۱۷۹-۱۲۶؛ خلیلی‌خو، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

البته باید توجه داشت که بخشی از این اقدامات و سیاست‌ها مانند متحدالشکل کردن لباس و کشف حجاب، نه صرفاً با هدف رشد و توسعه کشور، بلکه با تقلید از غرب و برای جلوگیری از تمسخر این نشانه‌های توسعه‌نیافتگی از سوی غربیان (به‌زعیم رضاشاه) انجام می‌شد (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۰۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۴۴۷-۴۴۶). چنان‌که در حوزه فقرزدایی نیز این سیاست تا حدودی مدنظر بود، زیرا که اگر به ولگردی و گدایی منجر می‌شد، می‌توانست نشانی از توسعه‌نیافتگی تلقی شود و درعین‌حال، مانعی برای رشد و توسعه جامعه ایجاد کند (دیگارد و هورکاد و ریشار، ۱۳۷۷: ۸۸-۸۷).

۳. سیاست‌های فقرزدایی دولت پهلوی اول در اصفهان

۱.۳. جمع‌آوری و اسکان فقرا

اولین اقدام دولت پهلوی اول درخصوص سامان‌دهی فقیران، جمع‌آوری و اسکان آن‌ها به‌خصوص در فصل سرد سال بود که در روزنامه محلی/خگر به آن اشاره شده است (خگر، شماره ۲۶۵، ۱۳۰۸: ۴). در ابتدا حکومت هنوز مکان‌های خاصی برای نگهداری فقرا تأسیس نکرده بود و آن‌ها را در مساجد و مدارس نگهداری می‌کرد. به همین خاطر به بلدیه اصفهان دستور داده شد که ۶۰ نفر از فقرا را در مسجد بازار نگهداری کند (خگر، شماره ۲۷۳، ۱۳۰۸: ۳). ظاهراً با گرم شدن هوا در فصل بهار، فقرا از این مکان‌ها خارج می‌شدند. چنان‌که در سال‌های بعد نیز موضوع جمع‌آوری و اسکان فقرا در اواخر پاییز و اوایل زمستان به بحث داغ روزنامه‌ها و محافل تبدیل می‌شود. به‌عنوان مثال در ۲۵ آذر ۱۳۱۰ در روزنامه/خگر به مذاکرات انجام شده در کمیسیون بلدیه درباره نگهداری فقرا در فصل سرد زمستان

اشاره شده است (خگر، شماره ۶۹۲، ۱۳۱۰: ۴). در سال ۱۳۱۵ نیز حاکم اصفهان در آستانه زمستان به شهرداری دستور داد که فقرا را جمع‌آوری کند. شهرداری آن‌ها را جمع‌آوری و در مسجد و مدرسه شمس‌آباد اسکان داد (خگر، شماره ۱۱۹۵، ۱۳۱۵: ۳؛ خگر، شماره ۱۱۹۹، ۱۳۱۵: ۴). تلاش‌های مستمر و مداوم برای جمع‌آوری و نگاه‌داری فقرا که در سال‌های بعد هم ادامه داشت (ساکما، ۲۹۱/۱۶: ۱۲) و جزو راهکارهای کوتاه مدتی بود که حکومت بیشتر با هدف زیباسازی شهر انجام می‌داد، چون معتقد بود که حضور فقیران چهره شهر را زشت جلوه می‌دهد، لذا باید از سطح شهر جمع‌آوری و به مکان‌های مخصوص انتقال داده شوند. این سیاست و استراتژی حکومت در مواجهه با فقرا «به‌منظور پیشبرد همان هدف اصلی یعنی تصفیه جامعه از گروه‌هایی است که نمی‌توانند در داخل قواعد و صورت‌بندی جدید ایجادشده جای گیرند» (عنبری و پیری، ۱۳۹۸: ۳۱۹). درواقع، حکومت بیشتر از آنکه از باب فقیرنوازی و انسان‌دوستی به فکر جمع‌آوری و اسکان فقرا باشد، با هدف زیبا و مدرن نشان دادن شهر اقدام به این کار می‌کرد تا به قول خودش، حضور فقرا چهره شهر را زشت جلوه ندهد. این همان تفکر مدرنیزاسیون است که خود را در این قالب نشان می‌دهد.

۲.۳. تأسیس مراکز نگاه‌داری فقرا

در ابتدای برنامه سامان‌دهی فقرا و نیازمندان در دوره پهلوی اول مکان‌های خاصی برای نگاه‌داری و اسکان آن‌ها ساخته نشده بود، بلکه آن‌ها را در ساختمان‌های عمومی و عام‌المنفعه مانند مسجد و مدرسه اسکان می‌دادند که کارکرد اصلی این مراکز را با مشکل جدی مواجه می‌ساخت، لذا برای اسکان فقرا باید مراکز و ساختمان‌های مخصوص این کار ساخته می‌شد. در دوره پهلوی، به‌مرور زمان چنین ساختمان‌هایی تأسیس شد یا با تغییر کاربری برخی ساختمان‌های خصوصی و دولتی، آن‌ها را به محل اسکان و نگاه‌داری فقرا تبدیل کردند. این ساختمان‌ها و مراکز تخصصی جدید با عناوین مختلفی همچون دارالعبزه، دارالفقرا، دارالمساکین، مسکین‌خانه، گرمخانه، شفاخانه، مهمان‌خانه، نوانخانه و غیره نامیده شدند.

از دیگر مراکز اسکان فقرا، نوانخانه بود که در ابتدا افراد ناتوان و تهیدست در آن‌ها نگاه‌داری می‌شدند اما به‌مرور زمان گدایان و متکدیانی که در شهر برای عابران مزاحمت

ایجاد می‌کردند توسط شهرداری جمع‌آوری و به نوانخانه تحویل داده شدند (ساکما، ۱۳۹۸/۴:۲۹۰، ۵).

در کنار دارالمساکین و نوانخانه‌ها، همچنان از برخی مساجد و مدارس نیز برای نگهداری فقیران استفاده می‌شد. چنان‌که در سال ۱۳۱۲ مسجد حاج رسولی‌ها و شعبه بلدی خیابان حافظ برای نگهداری فقرا در نظر گرفته شد (خگر، شماره ۹۱۸، ۱۳۱۲: ۳). موضوع کمبود مکان‌های تخصصی برای نگهداری فقرا و استفاده از مساجد و مدارس، حکومت و افراد خیر را به فکر ایجاد دارالمساکین جدید انداخت، طوری که در سال ۱۳۱۳ از طرف جمعیت خیریه دو موسسه دارالمساکین و دارالعجزه تأسیس شد (خگر، شماره ۱۰۰۴، ۱۳۱۳: ۴).

هزینه تأسیس دارالمساکین و نگهداری فقرا معمولاً از طرف اداره بلدیه تأمین می‌شد. آن‌ها در بودجه سالانه خود، ردیف خاصی را برای تصفیه شهر از فقرا و گدایان و ولگردان و دیگر افراد تهیدست جامعه اختصاص می‌دادند. در سندی مربوط به سال ۱۳۱۹ از طرف حکومت اصفهان به بلدیه آمده است که در بودجه خودشان اعتبار کافی برای سامان‌دهی فقرا منظور دارند که در شهر فقیر نباشد (ساکما، ۱۳۳۹/۲۱: ۹۷، ۲۰). اما ظاهراً یک سال بعد نظر حکومت در مورد اختصاص بودجه از محل عواید شهرداری‌ها به دارالمساکین و نگهداری فقرا در آن کاملاً تغییر یافته است. وزیر کشور در نامه‌ای به تاریخ اول شهریور ۱۳۲۰ به فرمانداری‌های سراسر کشور اعلام کرده است: «به فرمان مطاع مبارک ملوکانه که به‌وسیله دفتر مخصوص شاهنشاهی ابلاغ گردیده است مسکین‌خانه و این قبیل بناها باید در کلیه شهرستان‌ها موقوف و متروک شود و از برنامه‌های ساختمانی شهرداری‌ها نیز حذف گردد. قدغن نمائید در اجرای فرمان مطاع مبارک ملوکانه فوراً اقدام نموده و چنانچه در برنامه شهرداری‌های وابسته اعتباری به این نام تصویب گردیده است مراتب را گزارش دهند تا نسبت به حذف آن اعتبار اقدام لازم به عمل آید و برای کارهای مفیدتری تخصیص داده شود» (ساکما، ۱۳۳۱/۸:۲۹۳، ۸).

این نامه که دو روز قبل از اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم نوشته شده است، به‌وضوح نشان می‌دهد که دولت سامان‌دهی به وضعیت فقرا و حمایت از آن‌ها را کاری غیرمفید تشخیص داده و علی‌رغم اینکه سایه جنگ و بدبختی بر سر ایران می‌گشت

و بیش از هر گروه دیگری، زندگی فقیران و تهیدستان را تهدید می‌کرد و کمک به آن‌ها را بیش از هر زمان دیگری ضروری‌تر می‌ساخت، به دلیل نداشتن روحیه فقیرنوازی، هر نوع کمکی را به آن‌ها ممنوع کرده است.

۳.۳. اعطای کمک‌های نقدی و جنسی به فقرا

در دوره پهلوی اول بسیاری از فقرا سرپناهی برای سکونت داشتند اما پولی جهت تأمین سایر نیازهای اساسی زندگی مانند خوراک و پوشاک نداشتند. لذا دولت سعی می‌کرد با تهیه خوراک و پوشاک برای آن‌ها و یا پرداخت کمک‌های نقدی و مستمری ماهانه، فقیران را در تأمین نیازهای اولیه و ادامه حیات کمک کند. برای این منظور دولت ابتدا اقدام به شناسایی فقیران و ثبت مشخصات آن‌ها در دفاتر مخصوصی کرد (ساکما، ۲۹۰/۴۹۹۸: ۴). فقرا برای اثبات فقر و تنگدستی خودشان باید گواهی عدم بضاعت ارائه می‌کردند که از طرف شهربانی صادر می‌شد و در صورت تأیید شهربانی، به مراکز مربوطه برای دریافت کمک معرفی می‌شدند (ساکما، ۲۹۳/۰۷۹۲۲۴: ۱۳). البته در موارد متعددی، بی‌بضاعتی فردی مستمند مورد تأیید قرار نمی‌گرفت و در عوض، شخص غیرمستمندی به دلیل ارتباط با مدیران ادارات یا داشتن خویشاوندی در نهادها و سازمان‌های مربوطه، گواهی عدم بضاعت دریافت می‌کرد و از مساعدت‌های بلدی و مؤسسات خیریه بهره‌مند می‌شد (ساکما، ۲۹۳/۰۷۹۷۳۲: ۴). اغلب کسانی که با عنوان فقیر و نیازمند، از دولت و سازمان‌های مربوطه تقاضای کمک می‌کردند، کودکان فقیر، زنان بی‌شوهر و سرپرست خانواده، افراد معلول و بیمار، سیدها و برخی از افراد غیرمستمند دارای فامیل و آشنا در نهادهای مربوطه بودند (ساکما، ۲۹۳/۰۸۴۱۳۹: ۴؛ ۱۳؛ ۲۹۳/۰۷۹۰۴۷: ۱۱ و ۱۴).

فرمانداری اصفهان افراد مستمند را بعد از تأیید عدم بضاعت آن‌ها توسط شهربانی، به شهرداری یا اداره فرهنگ و اوقاف اصفهان معرفی می‌کرد. ادارات مربوطه گاهی با اعطای مبلغی کمک نقدی یا تهیه پوشاک و دیگر ملزومات موردنیاز فقیران، آن‌ها را به‌صورت موقتی یاری می‌کردند و گاهی مستمری ماهانه برای آن‌ها در نظر می‌گرفتند (ساکما، ۲۹۳/۰۸۲۲۵۶: ۳-۲). البته در مواردی مستمری‌های ماهانه بعد از مدتی به دلیل فقدان بودجه لازم یا به بهانه‌های مختلف قطع می‌شد. برای نمونه، مستمری یک زنی که

شوهرش فوت کرده و مدت سه سال و نیم از شهرداری مقرر۱ ماهانه ۱۲ تومان دریافت می‌کرده، قطع شده است (ساکما، ۱۳۹۰/۲۹۳: ۲).

بررسی تاریخ‌نامه‌های مستمندانی که مقرر۱ ماهانه آن‌ها قطع شده، نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۱۹ و نیمه اول ۱۳۲۰ یعنی چند ماه قبل از اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم قطع شده است. یعنی زمانی که شاه به دلیل وضعیت بد اقتصادی یا هر دلیل دیگری، چندان تمایلی به اعطای کمک به فقرا نداشت و این موضوع در نامه‌ای که در ۲ شهریور ۱۳۲۰ از طرف وزیر کشور به شهرداری‌ها ارسال شده و در آن بر متروک شدن مسکین‌خانه‌ها و حذف اعتبار مربوط به فقرا از شهرداری‌ها تأکید شده، قابل ملاحظه است (ساکما، ۱۳۳۱/۸۰۲۹۳: ۸).

۴.۳. جمع‌آوری اعانه از خیرین ثروتمند و صاحبان کارخانه‌ها

یکی از اقدامات دولت برای تأمین هزینه اطعام و اسکان فقرا جمع‌آوری اعانه از افراد متمکن و صاحبان کارخانه‌ها بود (ساکما، ۱۳۴۴/۲۴۰۰۹: ۱۲). البته این کار در مواقعی با درخواست خود مردم، شرکت‌ها و یا ثروتمندان برای اعطای کمک‌های مالی انجام می‌پذیرفت. در روزنامه عرفان و /خگر گزارش‌های متعددی از جمع‌آوری اعانه توسط دولت در مراسم‌ها و مناسبت‌های مختلف و اسامی افراد متمولی که در اعطای کمک به مستمندان فعال بودند، آمده است (ساکما، ۱۳۹۱/۲۸۶۶: ۳). اقدام دیگری که مشارالدوله، حکمران اصفهان در استفاده از ظرفیت افراد خیر برای سامان‌دهی فقرا انجام داد، سپردن خانواده‌های آبرومند فقیر هر محله به ثروتمندان آنجا بود تا در طول فصل سرد سال آن‌ها را نگهداری کنند و اول فروردین سالم تحویل دهند (خگر، شماره ۲۸۰، ۱۳۰۸: ۴). در این میان، برخی از محلات مانند تلوژگان فقرای زیادی داشتند و افراد ثروتمند خیری وجود نداشت که به آن‌ها کمک کند. در این مورد حاکم اصفهان با ارسال نامه‌ای به خیریه محله چهارسوق از آن‌ها خواست که فقرای محله تلوژگان را نیز تحت حمایت خود قرار دهند (خگر، شماره ۲۹۲، ۱۳۰۸: ۳).

یکی دیگر از راه‌های تأمین هزینه زندگی فقرا، استفاده از کمک و مساعدت کارخانه‌ها بود. در اصفهان کارخانه‌های متعدد پربازدهی وجود داشت که می‌توانستند بخشی از سود

خود را برای کمک به فقرا اختصاص دهند. دولت سعی می‌کرد از این ظرفیت برای سامان دادن به وضعیت فقرا استفاده کند (ساکما، ۱۳۸۲/۲۹۳: ۵). مثلاً در یک مورد دولت از کارخانه‌های نه‌گانه اصفهان خواست که: «هریک مبلغی را که در زیر نوشته می‌شود از محل درآمد سال جاری خود از نظر مساعدت با توده بینوایان بپردازند و بابت سود ویژه شرکا محسوب دارند و در موقع تشکیل جلسات عمومی گزارش آن را به صاحبان سهام بدهند و در صورتی که مورد قبول واقع نشود، از حقوق هیات‌های مدیره و بازرسان پرداخت شود.» (خگر، شماره ۱۷۰۹، ۱۳۲۰: ۴).

البته افراد خیر و صاحبان کارخانه‌ها از مجاری خارج از دولت نیز مساعدت‌های مختلفی را برای فقرا انجام می‌دادند و به‌صورت جداگانه یا در قالب گروه‌ها و سازمان‌های خیرین غیردولتی، در تأمین نیازهای اساسی آن‌ها تلاش می‌کردند، اما در موارد زیادی دولت سعی می‌کرد این کمک‌ها از مجاری دولت انجام شود تا در گزارش‌های تبلیغی خود به مردم از آن استفاده کند و خود را در موضوع فقرزدایی، کوشا و مؤثر نشان دهد.

۵.۳. ارائه خدمات آموزشی و تحصیلی رایگان

یکی از موثرترین راه‌های کاهش فقر، برقراری فرصت‌های یکسان برای دسترسی عموم به آموزش است. در دوره پهلوی اول بسیاری از خانواده‌های فقیر و مستمند توانایی مالی لازم برای خرید کتاب، کیف، کفش، لباس فرم و شهریه مدرسه فرزندان خودشان را نداشتند (ساکما، ۱۳۹۷/۱۵۶۹۳: ۵؛ ۱۳۴۰/۴۶۶۱۵: ۱۰). دولت پهلوی که سیاست فقرزدایی را با هدف توسعه و مدرنیزاسیون پیش می‌برد، سعی می‌کرد با تهیه وسایل مورد نیاز دانش‌آموزان فقیر و نیازمند، آن‌ها را در امر آموزش یاری کند. در همین راستا، دولت پهلوی اول در شهریور ۱۳۰۵، قبل از شروع اولین سال تحصیلی دوره خود، «نظامنامه توزیع کتب اطفال بی‌بضاعت» را برای اطلاع و اجرای اداره معارف ابلاغ کرد که شامل چهار ماده بود: «ماده اول: کتاب مخصوص مدارس ابتدایی مجانی است. ماده دوم: عدم بضاعت محصل را مدیر مدرسه تشخیص داده و اداره تفتیش تصدیق می‌کند. ماده سوم: محصل بی‌بضاعت در صورتی کتاب مجانی دریافت می‌دارد که در کتابچه درس نمره‌های اخلاقی نمره‌های اعلا داشته باشد. ماده چهارم: کلیه کتب مجانی قبلاً در اداره تفتیش مهر شده و در برابر رسید

مخصوص جزو اموال دولتی تحویل مدیر مدرسه شود و مدیر هر مدرسه مکلف است که در حفظ و نگه‌داری آن اهتمام نموده در آخر سال عین کتاب و اثاثیه را به نظر اداره تفتیش برسانند» (ساکما، ۲۹۷/۵۲: ۲).

در اسناد برجای‌مانده از دوره رضاشاه، موارد متعددی از درخواست خانواده‌های فقیر و نیازمند وجود دارد که در آن‌ها تأمین رایگان کتاب، شهریه و لباس فرم دانش‌آموزان از شهرداری و اداره معارف و اوقاف تقاضا شده است (ساکما، ۲۹۷/۴۰۱۸۰: ۳). برای نمونه، خانمی که همسرش فوت کرده و دارای ۵ فرزند صغیر است از فرمانداری اصفهان در مورد ادامه تحصیل یکی از فرزندانش تقاضا می‌کند «امر و مقرر فرمائید اداره فرهنگ و اوقاف اصفهان مشارالیه را در ردیف اطفال بی‌بضاعت منظور، که از لباس و لوازم‌التحریر و دروس دولتی استفاده نماید.» (ساکما، ۲۹۳/۰۷۹۲۲۴: ۵). فرماندار اصفهان بعد از اخذ گواهی عدم بضاعت متقاضی از شهربانی، او را برای گرفتن کتاب و لوازم‌التحریر مجانی و نام‌نویسی در مدرسه دولتی، به اداره معارف و اوقاف و برای تهیه لباس رایگان به شهرداری معرفی می‌کرد (ساکما، ۲۹۳/۰۷۹۲۲۴: ۱). در اغلب موارد اداره معارف طبق درخواست فرمانداری عمل می‌کرد و دانش‌آموزان معرفی شده از سوی فرماندار را به یکی از دبستان‌های دولتی معرفی می‌کرد و آن‌ها هم به خاطر اینکه ماهیانه مبلغی کمک‌خرج از اداره معارف دریافت می‌کردند، در مقابل دریافت هریک تومان کمک‌خرج، یک نفر از محصلین بی‌بضاعت را به رایگان می‌پذیرفتند (ساکما، ۲۹۷/۳۱۰۰۹: ۳) اما ظاهراً شهرداری در مواردی به دلیل فقدان بودجه کافی، در اجرای درخواست فرماندار تعلل می‌کرد (ساکما، ۲۹۳/۰۷۹۲۲۴: ۳ و ۹).

۶.۳. ارائه خدمات پزشکی و دارویی رایگان

توجه به بهداشت و درمان فقرا برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های مسری، از دغدغه‌های دولت پهلوی اول و از وظایف بلدیه بود. به همین منظور دولت در نظام‌نامه‌ای که در ۴۳ ماده و تبصره برای سر و سامان دادن به اوضاع بهداشتی شهرها ابلاغ نمود، گماشتن اطبا برای معاینه فقرا را از موارد مهم نظام‌نامه قرار داد (روستایی، ۱۳۸۲: ۱۸۸-۱۸۱). براساس قوانین و نظام‌نامه‌های موجود، دو نهاد بلدیه و اداره صحتیه کل مملکتی بیشترین مسئولیت را در بهداشت و درمان فقرا و مستمندان داشتند. براساس گزارشی مربوط

به سال ۱۳۰۵ «اداره صحنه کل مملکتی از اعتبار صرفه‌جویی‌های خود در نظر گرفته است مقداری دوا و لوازم جراحی تهیه نموده، برای مأمورین صحنه خود که به ایالات و ولایات اعزام داشته است ارسال دارد که بین فقرا تقسیم نمایند» (اطلاعات، شماره ۱۲، ۱۳۰۵: ۲). در سند دیگری مربوط به سال ۱۳۱۳ از طرف اداره امور بلد و صحنه به حکومت اصفهان گزارش شد: «نظر به اینکه پیشرفت امور صحنه و تعمیم آن پیوسته مورد توجه بوده و باید نهایت مواظبت و مراقبت در حسن جریان آن به عمل آید. لذا در بودجه بلدی‌های ولایات اعتباراتی برای خرید دوا و مجانی فقرا و سائر مسائل صحنه منظور می‌شود بدیهی است مقصود از منظور داشتن این اعتبارات برای این است که همیشه دوا و مجانی در دسترس مریض فقیر و بی بضاعت باشد» (ساکما، ۲۹۱/۲۹۱۲: ۳).

البته بلدی در اغلب موارد، مصرف اعتبار اختصاص یافته به خرید دوا و فقرا را به وجود نسخه‌ای که از طرف اداره بهداشت به فقیران داده می‌شد، مشروط می‌کرد (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۹۳۹۷: ۴).

ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رایگان به بیماران بی‌بضاعت از سوی مریضخانه‌های دولتی و غیردولتی اصفهان بسیار رایج و گسترده بود. مثلاً در مریضخانه خورشید (ملی سابق) که در سال ۱۳۰۹ ش به همت و جدیت فرج‌الله بهرامی تأسیس شد، همه روزه عده زیادی که غالباً بالغ بر پنجاه نفر می‌شدند، از مرضای بی‌بضاعت مراجعه و معاینه شده و دوا و مجانی به آن‌ها داده می‌شد (خگر، شماره ۴۵۷، ۱۳۰۹: ۳). مدیر این مریضخانه در گزارش خود به حکومت اصفهان راجع به دو ماه آبان و آذر می‌نویسد که در این مدت دوماه ۱۴۸۳ مریض مجاناً در مطب مریضخانه خورشید معالجه شده‌اند و از این تعداد به ۳۴۶ نفر مریض به واسطه عدم بضاعت دوا و مجانی داده شده است» (ساکما، ۲۹۱/۱۱۶۶: ۷).

علاوه بر مریضخانه خورشید، مریضخانه‌های امین (شهرداری) به ریاست فوکس آلمانی و بیمارستان بنوستانیان (جلفا)، که به همت خیرین ارامنه تأسیس شده و به ارامنه بی‌بضاعت خدمات رایگان می‌داد، از دیگر مراکز درمانی بودند که در آن‌ها دارو و درمان مجانی به بیماران فقیر و بی‌بضاعت ارائه می‌شد (ساکما، ۲۹۱/۱۴۹۵: ۲۰؛ خگر، شماره ۹۵۲،

۱۳۱۳: ۴). اختصاص بودجه جهت درمان و داروی مجانی برای فقرا نه تنها باعث تسریع بهبودی آنان می‌شد، بلکه حکومت را در مقابله با بیماری‌های مسری که عواقب ناگواری را برای کشور به دنبال داشت، یاری می‌رساند.

۷.۳. آموزش مهارت‌های حرفه‌ای و فراهم کردن زمینه اشتغال

یکی از موثرترین راه‌های کاهش فقر، برقراری فرصت‌های شغلی برای فقیران است. اشتغال نه تنها عامل ریشه‌ای در مبارزه با فقر است بلکه خود می‌تواند با ایجاد درآمد، پرداخت مالیات و گردش امور اقتصادی، منابع لازم برای گسترش اشتغال، کاهش محرومیت و فقرهای نسبی را فراهم آورد (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۴: ۳۸۵). در دوره پهلوی اول یکی از سیاست‌های دولت برای فقرزدایی، فراهم کردن زمینه آموزش مهارت‌های حرفه‌ای و اشتغال برای افراد فقیر به خصوص کودکان یتیم و نیازمند بود. برای این منظور در پرورشگاه‌هایی که برای نگهداری کودکان تأسیس شده بود، مهارت‌هایی از قبیل موسیقی، عکاسی، نقاشی، خیاطی، طبخ، نجاری، قالی‌بافی، قلمزنی، دکمه‌دوزی و ... به کودکان آموزش داده می‌شد تا آن‌ها بعد از خارج شدن از پرورشگاه بتوانند شغلی را برای خود تهیه کنند و از درآمد حاصل از آن نیازهای زندگی‌شان را فراهم کنند و به سمت ولگردی و تكدی‌گری گرایش پیدا نکنند (ساکما، ۲۹۱/۲۷۸۳: ۲۶ و ۴۰). علاوه بر دولت، سایر اقشار و اصناف اجتماعی نیز فراهم کردن زمینه اشتغال فقرا را یکی از مهم‌ترین و موثرترین راه‌ها برای کاهش فقر و توسعه جامعه می‌دانستند. در سال ۱۳۰۵ اتحادیه اصناف اصفهان در نامه‌ای به حاکم این شهر اعلام کرد: «وضعیت رقت‌بار اطفال فقیر در اصفهان را ملاحظه نموده و اثرات شومی که این اوضاع در اخلاق جامعه داشته و دارد از نظر گذرانیده‌اید. اتحادیه اصناف اصفهان آرزومند است به هر نحوی که مقتضی دانند اطفال فقیر مخصوصاً دختران را جمع کرده و به کارهای مقتضی از جمله قالی‌بافی و غیره گماشته، نسل آتیه اصفهان را از این اقدام خدایسندانه مصون و محفوظ فرمائید. اسامی آن‌ها موجود است» (ساکما، ۲۹۱/۱۱۴۲: ۳).

موضوع اشتغال فقرا نه تنها دغدغه حکومت و نهادهای خیریه بود، بلکه بسیاری از افراد نیازمند به دلیل احتراز از دریافت کمک مستقیم از دولت یا مؤسسات خیریه و حل ریشه‌ای مشکل فقر، به دنبال یافتن شغلی برای خود بودند و درخواستشان از مسئولین حکومت این

بود که زمینه‌های اشتغال آن‌ها را فراهم کنند یا آن‌ها را به یکی از مراکز دولتی برای اشتغال معرفی کنند (ساکما، ۱۳۸۰/۳۱: ۸).

۸.۳. تأسیس سازمان‌ها و مؤسسات خیریه

۱.۸.۳. جمعیت شیروخورشید سرخ اصفهان

سازمان‌ها و نهادهای خیریه دولتی و خصوصی یکی از مجراهایی بودند که با هدف کاهش فقر و سامان‌دهی فقیران تأسیس شدند. یکی از اولین و مهم‌ترین این سازمان‌ها جمعیت شیروخورشید سرخ ایران بود که در سال ۱۳۰۱ش با هدف امدادسانی در حوادث غیرمترقبه و بلایای طبیعی، مبارزه با امراض عمومی، کمک به فقرا و درماندگان، نگهداری و تعلیم و تربیت اطفال یتیم و بی‌بضاعت، تأسیس درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های عمومی و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رایگان تشکیل شد و در سال ۱۳۰۲ فعالیت خود را با ریاست افتخاری رئیس‌الوزراء رضاخان بر هیئت‌مدیره، به‌طور رسمی آغاز کرد و بعداً شعبات آن در سایر شهرستان‌ها به وجود آمد (مجله شیروخورشید سرخ ایران، خرداد ۱۳۰۴، شماره ۱: ۲۲؛ نفیسی، ۱۳۴۵: ۱۸۵) شعبه اصفهان جمعیت شیروخورشید سرخ در سال ۱۳۱۱ به درخواست رضا افشار، استاندار اصفهان، توسط امیرقلی امینی و عده‌ای از بزرگان و اعیان این شهر به‌صورت رسمی تأسیس شد و امینی به ریاست آن برگزیده شد (مجله جمعیت شیروخورشید سرخ اصفهان، ۱۳۳۵: شماره ۱: ۴).

جمعیت از همان آغاز، کار خود را با فعالیت‌های امدادی، آموزشی و حمایتی آغاز کرد و با هدف جمع‌آوری و نگهداری کودکان یتیم در سطح شهر، دارالایتمی را با اختصاص بخشی از مریضخانه امینی به این امر، تأسیس کرد (خگر، شماره ۸۵۹، ۱۳۱۲: ۳). این مؤسسه که در ابتدا فعالیت خود را با ده دختر و ده پسر یتیم آغاز کرده بود، بعداً با کمک‌های مالی متعددی که از بلدیة اصفهان، خیرین شهر، سازمان اوقاف و برخی از سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی گرفت، توانست ساختمان بزرگ‌تری را برای اسکان و تعلیم و تربیت فقرا ایجاد کند. ساختمان جدید دارالایتم که از سال دوم به نام پرورشگاه ایتم و بعد پرورشگاه کودکان نامیده می‌شد، ظرفیت نگهداری و مراقبت از ۱۰۰ کودک را داشت (ساکما، ۱۳۹۱/۲۷۳۸: ۲).

۲.۸.۳. کانون بانوان اصفهان

علاوه بر جمعیت شیروخورشید سرخ اصفهان که بعد از تأسیسش در سال ۱۳۱۱ نقش زیادی را در فقرزدایی به‌خصوص حمایت از اطفال یتیم و بی‌سرپرست برعهده داشت، سازمان‌ها و مؤسسات خیریه دولتی و خصوصی دیگری هم وجود داشتند که در امر فقرزدایی و کمک به مستمندان، به‌خصوص زنان و کودکان بی‌سرپرست فعالیت داشتند. کانون بانوان یکی از این نهادها بود که ریاست آن به عهده شمس پهلوی بود و وزارت معارف نیز با او همکاری و بر فعالیت‌های کانون نظارت می‌کرد. در اساس‌نامه کانون بانوان یکی از وظایف اصلی آن ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست نوشته شده بود (بامداد، ۱۳۴۹: ۲۲-۱۳). فعالیت‌های این کانون فقط به تهران محدود نمی‌شد بلکه در سایر شهرهای ایران هم شعبات گوناگونی داشت. شعبه اصفهان کانون بانوان در سال ۱۳۱۴ در این شهر تشکیل شد و در کنار سایر سازمان‌های خیریه نقش زیادی را در کمک به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست داشت (ساکما، ۲۹۳/۳۷۳۸۱: ۵؛ ۲۹۳/۷۸۲۴۰: ۲۵).

۳.۸.۳. بنگاه حمایت از مادران و نوزادان

بنگاه حمایت از مادران و نوزادان یکی از سازمان‌های خیریه ایران بود که در سال ۱۳۱۹ به دستور رضاشاه ایجاد شد. هدف از تأسیس این مؤسسه خیریه، حمایت از مادران، نوزادان و بینوایان بود. هزینه این بنگاه از محل کمک و مساعدت خیرخواهان تأمین می‌شد اما چون ریاست آن برعهده همسر ولیعهد وقت بود، عملاً این نهاد از خدمات نهادهای دولتی و مسئولان کشور نیز بهره‌مند بود و از بودجه عمومی نیز تا حدودی کمک دریافت می‌کرد و برخی از وزرا و نمایندگان مجلس نیز کمک‌هایی به آن می‌کردند. با توجه به اینکه این بنگاه خیریه در عمل متکی به منابع دولتی بود و مدیریت آن نیز در اختیار دربار و مسئولان دولتی قرار داشت در زمره نهادهای عمومی تحت نظر دولت قرار می‌گرفت (اکبری، ۱۳۸۲: ۶۹). علاوه بر نهادها و سازمان‌های خیریه مذکور که علی‌رغم دریافت کمک از خیرین، مؤسسات دولتی محسوب می‌شدند و می‌توان تأسیس آن‌ها را در راستای سیاست‌های فقرزدایی دولت پهلوی در نظر گرفت، مؤسسات خیریه خصوصی نیز بودند که تمام هزینه‌های آن توسط

افراد خیر پرداخت می‌شد و مدیریت آن نیز برعهده خود آن‌ها بود که پرداختن به آن‌ها پژوهش جداگانه‌ای را طلب می‌کند.

نتیجه

لزوم اصلاحات و نوسازی در جامعه ایران و زدودن نشانه‌های فقر، ناامنی و عقب‌ماندگی از آن، سال‌ها قبل از ظهور رضاشاه، از سوی برخی روشنفکران و رجال سیاسی کشور مطرح شده و تلاش‌های ناموفقی در اجرای آن انجام شده بود. رضاشاه که در ابتدا خود را قادر به عملی ساختن چنین تفکراتی نشان می‌داد، با موافقت و حمایت گروه‌های مختلف روی کار آمد و اقداماتی را با هدف رشد و توسعه کشور انجام داد که تأسیس راه‌آهن، بانک ملی، دانشگاه تهران و کارخانه‌های صنعتی از آن جمله بود. او برای متریقی نشان دادن کشور از یک سو و تثبیت قدرت مطلقه خود از سوی دیگر، اقداماتی را همچون اسکان اجباری عشایر، تضعیف نهاد روحانیت، مقابله با خرافات، حجاب، بیماری، بی‌سوادی و فقر انجام داد و تغییر و تحولاتی را در حوزه اداری، نظامی، قضایی، آموزشی، بهداشتی، حمل‌ونقل، صنعت، اشتغال و رفاه عمومی که از زیرساخت‌ها و زمینه‌های اولیه و اساسی توسعه هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند، به وجود آورد. در حوزه فقر نیز که یکی از نشانه‌های توسعه‌نیافتگی محسوب می‌شد، اقداماتی ازجمله جمع‌آوری و اسکان فقرا، پرداخت کمک‌های نقدی و مستمری ماهانه، اطعام فقرا، تهیه پوشاک، ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی رایگان و فراهم کردن زمینه اشتغال انجام شد. هرچند این اقدامات تأثیراتی در رفع فقر آموزشی، بهداشتی و رفاهی فقرا داشت اما به دلیل فقدان روحیه فقیرنوازی و عدالت‌ورزی در نظام حاکم و سقوط دولت با اشغال دوباره کشور در جنگ جهانی دوم، پدیده فقر همچنان به‌صورت گسترده‌ای باقی ماند.

پیوست‌ها

پیوست شماره ۱: گزارش عملیات چند ماهه مریضخانه خورشید
در معالجه بیماران فقیر و بی‌بضاعت

وزارت داخله
اداره بلدیه اصفهان
دایره مریض‌خویشید

بتاریخ ۱۰ / ۲ / ۱۳۰۹ سنه
نمره ۳۴ ضمیمه

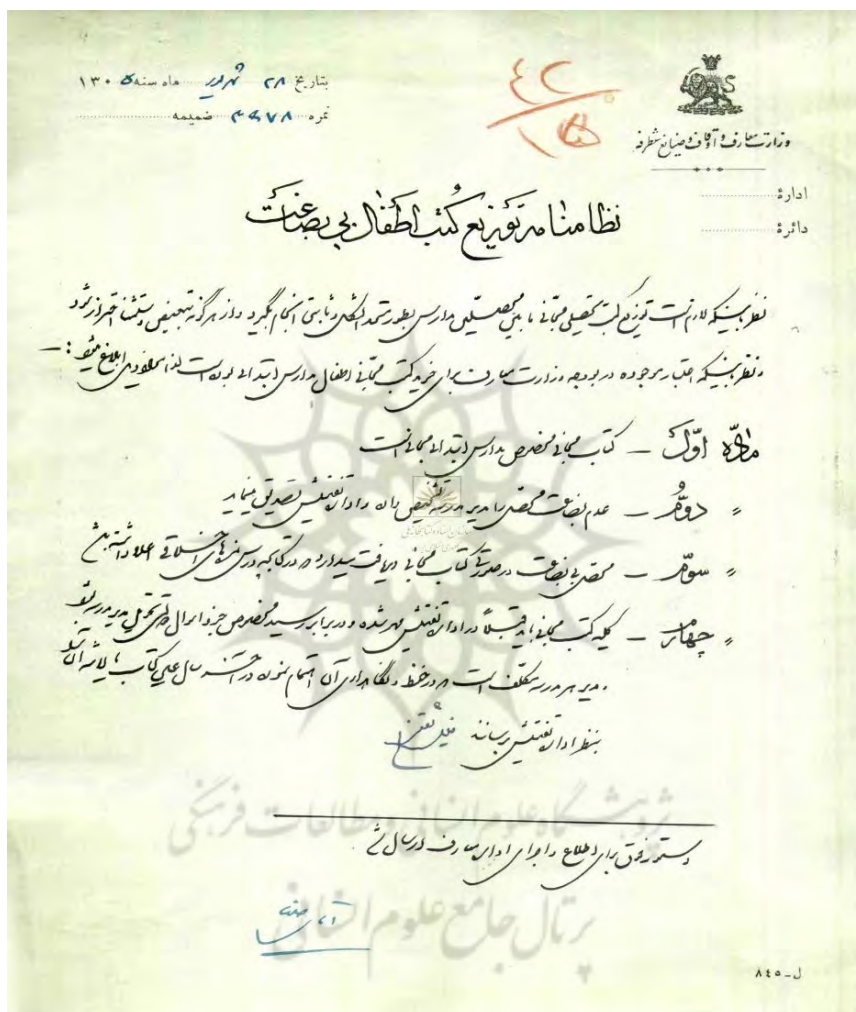
سهم نخست حکومت جدید اصفهان را که
باجل و قهر و اجرام با پرست عیّت را با هم لایق و در مریض‌خویشید و حیو و دست‌عمری را در قیاسیم دارد

- ۱- ۱۳۸۳ نوروزی مطابق مرتب نمودیم که در مطب مریض‌خویشید معالجه می‌شد.
- ۲- از تعداد فوق به ۳۴۶ نفرین در رابطه عدم نصیحت دولتی می‌باشد.
- ۳- دو نفر مریض در مطب مریض‌خویشید معالجه می‌شد.
- ۴- ۱۴۱۱ امپریل فوت در این بیمارستان شد.
- ۵- بخیر این در منزل خودشان در رابطه عدم نصیحت معالجه می‌شد.
- ۶- چهارمهای شهر برای معالجه طی احصاء و ۱۴۱۱ نفرین است که در مطب مریض‌خویشید معالجه می‌شد.
- ۷- از ۱۹۱۹ در ناچار در روز ۳۰ الی ۵۰ نفر مریض در دارم کلین که چهارم می‌شد.
- ۸- هر روز ۵۰ الی ۱۰۰ نفرین در دارم کلین که چهارم می‌شد و در مطب مریض‌خویشید معالجه می‌شد.
- ۹- از ۱۴۱۱ این بست بود که در مطب مریض‌خویشید معالجه می‌شد.
- ۱۰- از تاریخ اول می‌شد در دارم کلین شروع به بستن می‌شد.
- ۱۱- احصاء می‌شد که در این مطب در مریض‌خویشید معالجه می‌شد و تا به ۱۴۱۱ می‌شد که در مطب مریض‌خویشید معالجه می‌شد.

بر دفتر مریض‌خویشید می‌باشد - مریض‌خویشید که در مطب مریض‌خویشید معالجه می‌شد

۱۴۱۱/۱۰/۱۰
۵۴۱۱

پیوست شماره ۲: نظامنامه توزیع کتب به اطفال بی بضاعت



پیوست شماره ۳: صورت هزینه نگهداری از فقرا

[illegible]

منبع: (ساکما، ۳۱۲۸/۲۹۱: ۳).

[illegible]

پیوست شماره ۵: صورت پرداخت کمک هزینه به فقیران

صورت پرداخت کمک هزینه به بیخوایان بطور مقرر در سال ۱۳۱۶

شماره	اسم	نام و نشان	تاریخ پرداخت مقرر مقرری	میزان پرداخت مقرر ماهانه	میزان جمع مقرر سالانه	ملاحظات
۱	ورقه استاد محمد	دروغ گر	۱۶ / ۷	۳۰	۳۶۰	
۲	شیخ حسین	لمیص عمید	- - -	۵۰	۶۰۰	
۳	علی	فرزانی	- - -	۵۰	۶۰۰	
۴	ورقه استاد صادق بنه	شیر علی	- - -	۱۰	۱۰۸۰	
۵	ورقه غلامحسین رفعت گر	شیر علی	- - -	۷۵	۹۰۰	
۶	ملا محمد رشفه خوان	شکوهنده	- - -	۱۵	۱۸۰	
۷	ورقه عبدالله	رضائی	- - -	۳۰	۳۶۰	
۸	ورقه حسین	اولیا	- - -	۴۵	۵۴۰	
۹	عالیه	نصیری	- - -	۳۰	۳۶۰	
۱۰	خانم سلطان	عابدی	- - -	۲۰	۲۴۰	
۱۱	ورقه ابراهیم	شریفی	- - -	۳۰	۳۶۰	
۱۲	مهدی کیان ارش	کیان ارش	- - -	۴۰	۴۸۰	
۱۳	علی	جمال	- - -	۸۰	۹۶۰	
۱۴	ورقه حسین پیشخدمت	رادان	- - -	۸۰	۹۶۰	
۱۵	ورقه استاد صادق	محمندی	- - -	۱۲۰	۱۴۴۰	
۱۶	صنوارسداله درشکهچی		- - -	۴۵	۵۴۰	
۱۷	عباسعلی	دروغ گر	- - -	۱۵۰	۱۸۰۰	
۱۸	رضان علی	ابوطالبی	۱۶ / ۲ / ۸	۶۰	۷۱۶	
۱۹	جیره رضانعلی	-	-	۳۶	۳۸۱	
						جمع
						۱۱۵۱۳۲۰



منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، مسحن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳). *توسعه و نوسازی ایران در دوران رضاشاه*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۴). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- دیگارد، ژان پیر؛ هورکاد، برنارد و ریشار، یان (۱۳۷۷). *ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- فوکو، میشل (۱۳۸۵). *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۳). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۴). *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- لابن، ژان (۱۳۵۹). *جامعه‌شناسی فقر (جهان سوم و جهان چهارم)*، ترجمه جمشید بهنام، تهران: خوارزمی.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۵). *تاریخ معاصر ایران*، تهران: کتابفروشی فروغی.
- هدایت، مهدی‌قلی خان (مخبرالسلطنه) (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات: توسعه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*، تهران: زوار.

مقالات

- ایرانشاهی، حامد؛ آبادیان، حسین؛ عادلفر، باقرعلی و فلاح توتکار، حجت (۱۴۰۲). چالش‌ها و راهبرهای دسترسی به اسناد دوره پهلوی، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۴ (۳۷)، ۵۰ - ۲۳.
Doi: 10.22034/JIIPH.2023.56546.2432
- جهانیان، ناصر (۱۳۷۷). تحول مفهوم توسعه و ارتباط آن با دین، *قبسات*، ۳ (۷)، ۱۰۹ - ۱۱۹.
- ساعی، احمد و سیفی، عبدالرضا (۱۴۰۱). دولت توسعه‌گرا و فقر، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۵ (۹)، ۳۲ - ۲.
Doi: 10.30510/psi.2022.340845.3434
- شجاعی دیوکلائی، حسن (۱۳۹۶). سازماندهی اقتصاد تجاری ایران در عصر پهلوی اول ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ ش، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۸ (۱۴)، ۱۲۲ - ۹۱.
- عنبری، موسی، و پیری، صدیقه (۱۳۹۸). تبارشناسی گفتمان مدرن فقر در ایران، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲۶ (۱)، ۳۳۴ - ۳۰۳.
Doi: 10.22059/jsr.2019.73929
- موثقی، سید احمد، و کاهه، علیرضا (۱۳۹۴). دولت توسعه‌خواه و زمینه‌های توسعه در ایران، *سیاست*، ۴۵ (۴)، ۹۶۷ - ۹۸۹.
Doi: 10.22059/jpq.2015.55954
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۴). نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۵۱ (۲۱)، ۲۶۰ - ۲۲۵.
- میرجلیلی، سید حسین (۱۳۸۶). تجارت و فقر، *بررسی‌های بازرگانی*، ۲۶ (۲۶)، ۱۲۴ - ۱۲۸.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ش ۲۹۱/۱۶.
- _____: ۲۹۰/۴۹۹۸.
- _____: ۹۷/۳۳۹/۲۱.
- _____: ۲۹۳/۸۰۳۳۱.
- _____: ۲۹۰/۴۹۹۸.

- _____ '۲۹۳/۰۷۹۷۳۲

- _____ '۲۹۳/۰۷۹۰۴۷

- _____ '۲۹۳/۰۸۲۲۵۶

- _____ '۲۶۴/۲۴۰۰۹

- _____ '۲۹۱/۲۸۶۶

- _____ '۲۹۳/۸۲۸۸۲

- _____ '۲۹۷/۱۵۶۹۳

- _____ '۲۴۰/۴۶۶۱۵

- _____ '۲۹۷/۵۲

- _____ '۲۹۷/۳۱۰۰۹

- _____ '۲۹۱/۲۹۱۲

- _____ '۹۷/۲۹۳/۹۳۹۷

- _____ '۲۹۱/۱۱۶۶

- _____ '۲۹۱/۱۴۹۵

- _____ '۲۹۱/۱۱۴۲

- _____ '۳۱۰/۶۸۰۹۵

- _____ '۲۹۱/۲۷۳۸

- _____ '۲۹۱/۲۷۸۳

- _____ '۲۹۱/۳۱۲۸

- _____ '۲۹۳/۳۷۳۸۱

- _____ '۲۹۳/۷۸۲۴۰



روزنامه‌ها

- روزنامه اخگر (۱۳۰۸). شماره ۲۶۵، ۱۰ دی ماه ۱۳۰۸.
- ————— (۱۳۰۸). شماره ۲۷۳، ۲۲ دی ماه ۱۳۰۸.
- ————— (۱۳۰۸). شماره ۲۸۰، ۲ بهمن ماه ۱۳۰۸.
- ————— (۱۳۰۸). شماره ۲۹۲، ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۸.
- ————— (۱۳۰۹). شماره ۴۵۷، ۱۹ آبان ماه ۱۳۰۹.
- ————— (۱۳۱۰). شماره ۶۹۲، ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰.
- ————— (۱۳۱۲). شماره ۸۵۹، ۲۲ تیر ماه ۱۳۱۲.
- ————— (۱۳۱۲). شماره ۹۱۸، ۱۲ بهمن ماه ۱۳۱۲.
- ————— (۱۳۱۳). شماره ۹۵۲، ۴ خرداد ماه ۱۳۱۳.
- ————— (۱۳۱۳). شماره ۱۰۰۴، ۱۹ دی ماه ۱۳۱۳.
- ————— (۱۳۱۵). شماره ۱۱۹۵، ۹ آذر ماه ۱۳۱۵.
- ————— (۱۳۱۵). شماره ۱۱۹۹، ۲۶ آذر ماه ۱۳۱۵.
- ————— (۱۳۲۰). شماره ۱۷۰۹، ۲۰ آذر ماه ۱۳۲۰.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۰۵). شماره ۱۲، ۳۱ مرداد ماه ۱۳۰۵.
- ————— (۱۳۰۶). شماره ۳۶۹، ۷ آذر ماه ۱۳۰۶.

مجلات

- مجله شیر و خورشید سرخ ایران (خرداد ۱۳۰۴). شماره ۱، ص ۲۲.
- مجله جمعیت شیر و خورشید سرخ اصفهان (۱۳۳۵). شماره ۱، ص ۴.

(ب) منابع انگلیسی

Books

- Leftwich, A. (2008). *Developmental States, Effective States and Poverty Reduction: The Primacy of Politics*, United Nations Research Institute for Social Development (UNRISD).

Articles

- Chang, H. (1999). The Economic Theory of the Developmental State, in Woo- Cumings, M. (ed.) (1999), *The Developmental State*, New York: Cornell University.
- Evans, P.(2010). Constructing the 21st Century Developmental State: Potentialities and Pitfalls, In Constructing a Democratic Developmental State in South Africa, Potentials and Challenges, Edited by Omano Edigheji, Cape Town, 2010, Human Sciences Research Council.
- Hundt, D. (2009). Reappraising the Developmental State, In Hawker Geoffery (eds), *APSA: Proceedings of the Australian Political Studies Association Annual Conference*, Macquarie University, Sydney, (PP 1-12).
- Sindzingre, A. N. (2004). Bring the Developmental State Back In, IN Contrasting Development Trajectories in Sub-Saharan Africa and East Asia, *Society for the Advancement of Socio-Economics (SASE) 16th Annual Meeting Georges Washington University*, Washington D. C. July 9-11.